

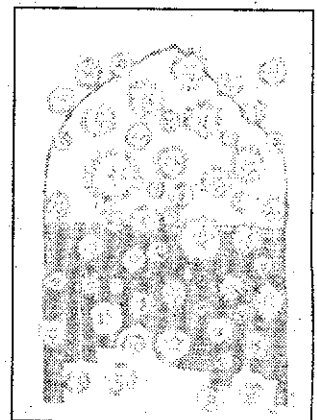
# گلازه‌های نبوی در بوستان سعدی

عطا محمد رادمنش

محال است سعدی که راه صفا  
توان رفت جز بر پی مصطفی  
کریم السجایا جمیل الشیم  
نبی البرایا شفیع الامم  
امام رسل، پیشوای سبیل  
امین خدا مهبط جبرئیل  
شفیع الوری، خواجه بعث و نشر  
امام الهدی، صدر دیوان حشر  
کلیمی که چرخ فلک طور اوست  
همه نورها پرتو نور اوست  
یتیمی که ناکرده قرآن درست  
کتبخانه چند ملت بشست  
چو عزمش بر آهخت شمشیربیم  
به معجز میان قمرزد دو نیم  
چو صیبتش در افواه دنیا فتاد  
تزلزل در ایوان کسری فتاد  
به لا قامت لات بشکست خرد  
به اعزاز دین آب عزی بیرد...  
خدایت ثنا گفت و تجلیل کرد  
زمین بوس قدر تو جبریل کرد

یکی از گویندگان و سرآیندگان نام آور - که آثارش  
سرشار از سخنان گهربار موضع وحی و سیره نبوی  
است - سعدی شیرازی است که توانسته است،  
گفتار آسمان رفعت و هدایتگر نبوی و شمایل مطهر  
او را به صورت تلمیح، اقتباس یا تضمین، در قالب  
کلام آهنگین منظوم و مثنوی بریزد و سخن خود را  
بدانها آذین و معنی دهد و از جمال و هنر و زیبایی  
سیرت رحمت عالمیان پرده برگیرد.  
راز ماندگاری بوستان (سعدی نامه) - که در  
سراسر قلمرو زبان فارسی، از کهن روزگاران به این  
سو کتاب درسی و راهنمای مسایل حکمی، اخلاقی  
و اجتماعی بوده - علاوه بر آفرینش هنری، در این  
است که او از پشتوانه غنی معارف اسلامی - که از  
سرچشمه وحی، نشأت و از کلام گوهرین نبوی مایه  
گرفته - برخوردار است.  
در این پژوهش کوشش شده است تا هنر چاشنی  
گرفتن و بهره مندی سعدی از مضامین منبعث از  
احادیث پیام آور دانایی و روشنی و بینش آشکار و  
تصویر آفرینی‌های هنرمندانه او در این منظومه - که  
مدینه فاضله یا شهر آرمانی اوست - تحلیل گردد.

نبی اکرم (ص) - که دیوان هستی به خاطر او  
قلم خورده و گشوده شده است - به عنوان  
فرجامین فرستاده حق و پدیدآورنده آخرین  
کتاب آسمانی، در همه شئون زندگی  
خداجویان و عدالت طلبان حضور دارد؛ صد  
البته قابلیت درک این نور هدایت و جلای  
آینه دل برای بازتاب خورشید معرفت، به  
آدمی هويت خواهد داد و  
سعادت دنیوی و اخروی  
او را در پی خواهد داشت.  
حضور چشم و چراغ آفرینش  
و تأثیر پر نور در  
درخشان دریای موج معرفت و کمال او، در  
متون ادب فارسی، جلوه ای دیگر است و بدین  
آثار غنای بیشتری می یخشد.  
این دسته از میراث‌های بنیادین و جاویدان  
ادبی ما، پیوسته ایام، توجه و اقبال  
خوانندگان سخن سنج و معنی وران خردورز  
را برانگیخته است؛ این گونه آثار ضمن  
خلاقیت ادبی و در برداشتن پیرانه پیام وحی  
ولایت، به رهنمودهای زندگی ساز فخر عالم  
و آدم مزین شده؛ چنین آثاری از دیرباز با  
زرف نگری، مورد بررسی و امعان نظر قرار  
گرفته است.



تورا عز لولاک تمکین بس است  
شای توطه و یس بس است  
چه وصفت کند سعدی ناتمام؟  
علیک الصوة ای نبی السلام

پیامبر گرامی اسلام (ص) بهترین آفریده خدا، رحمت عالمیان (۱) آن که هستی از پرتو وجودش نقش بست، برای هدایت مردم برانگیخته شده و رسالت داشته تا عهد اول (۲) و میثاق فطرت (۳) را بر بندگان تازه گرداند و امت را در جهت هدفمندی آفرینش و معنا بخشیدن بدان سوق دهد و به سرچشمه زلال معرفت برساند تا به قدر همت و قابلیتشان از آن چاشنی برگیرند و شربتی بنوشند و راه کمال را بیمایند.

تجلی پیام های انسان ساز نبی اکرم (ص) در متون ادب فارسی بدانها جلوه ای خاص و مقبولیتی تام بخشیده است. پیوند این اندیشه منبعث از منشأ وحی با زیبایی های ادبی و ترفندهای هنری بدیعی شاعران دانشی و نغز پرداز، بردل می نشیند و کام جان را خوش می نماید.

این چنین در افشانی ها و شکرشکنی ها هر ذوق سلیمی را در چمبر کمند لطیف ذوق و احساس در آورده، بدانسو که خاطر خواه اوست، می کشاند. از همین روی امرای کلام (ص) با تأثیر پذیری از در رخشان دریای خرد و دانش فخر عالم و آدم و بهره گیری از مضامین و معانی بلند هنر و حکمت نبوی با سخنانی سنجیده و موسیقایی، هر اندیشمند بخرد و صاحب ذوق را به تراوشات دل و اندیشه خود جذب کرده اند. از خیل این شاعران هنرور و استادان سخن، سعدی، سراینده نامدار سده هفتم هجری قمری است که با ذوق سرشار و شگردهای خاص و آفرینش های هنری منحصر به فرد خویش، توانسته است گلوایه های خرد متعالی نبوی را در بوستان معرفت بنشانند و شمیم دل انگیز گلزار معارف الهی را به مشام صاحبان دل و حقیقت جوین بشنوند.

سعدی، به خوبی توانسته است، منویات تمثال توحید و وحی مجسم را در کلامی بی بدیل در آرمان شهر خود به تصویر کشیده، با آرای عرفانی خویش در آمیخته، دیدگان اهل بینش را روشن کند و با نعمات دلنشین و روح بخش شعرش گوش جان آنان را بنوازد.

او بر این باور است که هیچکس نمی تواند آن سوی جلال و منتهای جمال آفریدگار را دریابد؛ حتی پرند خیل، بال و پر پرواز بر اوج ذات او را ندارد؛ زیرا علم و قیاس محاط (بشر) در شناخت ذات او - که

□ سعدی به خوبی توانسته است  
با بیان و بیان دلکش و توانایش،  
گلوایه های خرد و اندیشه آسمان  
رفعت حضرت رسول (ص) را در  
بوستان هنر خود بنشانند و شمیم  
روح افزای آن را به اهل ذوق  
پیشکش و مشام جان آنان را  
خوش نماید.

محیط بر هستی است - راه به جایی نمی برد؛ برای بیان این امر با تمسک به حدیث «لا احصی ثناء علیک انت کما اثبتت علی نفسک (۵)» من نمی توانم از عهده ثنای تو بر آیم، تو آن چنانی که خود را (در قرآن کریم) ستوده ای»، گوید:  
که خاصان در این ره فرس را نداده اند  
به «لا احصی» از تگ فرو مانده اند

(ب ۵۱)  
و می فرماید در بزم خداشناسی به کسی باده عشق می نوشاند که نفی ما سوی الله کرده و از خود بی خود و غرق دریای محبت او شده باشد و زبان مقالش از سخن باز ایستد؛  
و گر سالکی محرم راز گشت بیندند  
بر وی در باز گشت

(ب ۵۳)  
که منبعث از حدیث «من عرف الله کل لسانه (۶)»:  
هر کس خدا را بشناسد زبان گفتارش بند می شود، است.  
سعدی در برتری پیامبر اعظم (ص) بر سایر پیامبران الهی از جمله موسی کلیم الله (ع) با تأثیر پذیری از حدیث «اول ما خلق الله نوری ابتدعه من نوره و اشتقه من جلال عظمته: نخستین چیزی که خداوند آفرید، نور من بود که آن را از نور خود به وجود آورد و از شکوه و عظمت خود آفرید».

و از امام حسن بن علی علیهما السلام مروی است:  
«سمعت جدی رسول الله، یقول خلقت من نور الله عزوجل و خلق اهل بیتی من نوری: از جدم رسول

خدا، شنیدم که می گفت: من از نور خدای عزیز و جلیل خلق شدم و اهل بیت من آفریده شدند» (احادیث مثنوی، ص ۱۱۴-۱۱۳)، چنین می سراید:

کلیمی که چرخ فلک طور اوست  
همه نورها پرتو نور اوست

(ب ۷۱)  
این که هنوز گل آدم سرشته نشده بود، او در علم الهی و لوح محفوظ، پیامبر خدا بود و همه هستی طفیل وجود اویند و در برابر عظمت شأن او سر تعظیم فرود می آورند، بر پایه حدیث «كنت نبیا و آدم بین الماء و الطین: من پیامبر خدا بودم که گل آدم هنوز سرشته نشده بود»، فرماید:

بلند آسمان پیش قدرت خجل  
تو مخلوق و آدم هنوز آب و گل

(ب ۹۲)  
در والایی مرتبه او با تلمیح به حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک: اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم»، و در ستایش قدر و منزلت او و این که سوره های مبارکه «طه» و «یس» با نام مبارک او رقم خورده است، گوید:

تورا عز لولاک تمکین بس است  
شای توطه و یس بس است

(ب ۹۶)  
حضرت باری تعالی، دنیا و آخرت و زمین و آسمان و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را جز برای او نیافریده و کاینات به خاطر او لبس هستی، به تن کردند و همه هستی طفیل ذات اویند و حتی آفرینش آدم صلی الله علیه و آله از پرتو وجود او بوده است.

سعدی با تکیه بر حدیث قدسی «لولا محمد ما خلقت الدنيا و الاخره و لا السموات و الارض و لا العرش و لا الكرسي و لا اللوح و لا القلم و لا الجنة و الا النار و لولا محمد ما خلقتک یا آدم: اگر محمد نبود، دنیا و آخرت و آسمانها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را نمی آفریدم؛ و اگر محمد نبود، تو را ای آدم ا خلق نمی کردم»، می گوید:

تو اصل وجود آمدی از نخست  
دگر هر چه موجود شد، فرع تست

(ب ۹۴)  
پیامبر اکرم در رفعت جاه و مقام خویش فرماید:  
«انا سید ولد آدم یوم القیامه و لافخر و بیدی لواء الحمد و لافخر و ما من نبی یومئذ، آدم فمن سواه الا تحت لوائی، و انا اول شافع و اول مشفع و لافخر: من سرور فرزندان آدم در روز قیامت هستم و بدان

تفاخر نمی‌کنم و در دستم درفش حمد است و بدان نمی‌نازم؛ (در روز قیامت) پیامبری از آدم گرفته تا جز او وجود ندارد مگر این که در زیر بیرق من باشند؛ و من اولین شفاعتگر و نخستین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می‌شود و بدان تفاخر نمی‌کنم. سعدی مضمون این حدیث شریف را در نهایت ایجاز در بیت زیر بیان کرده است:

شایع‌الوری، خواجه‌بعث و نشر  
امام‌الهدی، صدر دیوان حشر

(۷۰ب)

او معتقد است که لطف پروردگار سبب رسیدن به خیر و قهرش موجب گمراهی می‌گردد:

گرم ره نمایی رسیدم به خیر  
و گرم گم کنی باز مانم ز سیر

(۳۹۵۵ب)

که برگرفته از حدیث: من یهدالله فلا مضل له و من یضلل الله فلا هادی له<sup>(۷)</sup>: هر که را که خداوند هدایت کند، کسی نمی‌تواند او را گمراه کند و هر که را گمراه کند، کسی نمی‌تواند هدایتش کند، می‌باشد.

در موجبات نیکنامی حاتم طایی، با توجه به حدیث، قال عدی بن حاتم: قلت للنبی (ص) ان ابی کان یطعم المساکین و یعتق الرقاب و یصل الرحم فهل له فی ذلک اجر؟ قال ان اباک رام امرا فادركه یعنی الذکر: عدی بن حاتم گفت به پیغمبر (ص) گفتیم: پدرم مسکینان را اطعام و بندگان را آزاد می‌کرد و به صلح و رحم می‌پرداخت؛ آیا این امور اجر و پاداشی دارد؟ فرمودند که: پلرت چیزی را که می‌خواست، بدان رسید، یعنی ذکر خیر و نیکنامی، گوید:

که حاتم بدان نام و آوازه خواست  
تورا سعی و جهاد از برای خداست

(۱۴۷۰ب)

با رویکرد به حدیث «نور الحکمه»، الجوع: فروغ حکمت، گرسنگی است، می‌گوید که: تن پروران و شکمبارگان، از خرد و حکمت تهی هستند:

ندارند تن پروران آگهی

که پر معده باشد ز حکمت تهی<sup>(۸)</sup>

(۲۷۲۴ب)

او عیبجویی خلق را ناپسند دانسته، پرداختن به

□ سعدی، منویات تمثال توحید و  
وحي مجسم را در کلامی بی‌بدیل در  
آرمانشهر خود به تصویر کشیده،  
با آرای عرفانی خویش در آمیخته  
دیدگان اهل بینش را روشن کرده و  
با نغمات دلنشین و روحبخش  
شعرش گوش جان آنان را  
نواخته است.

که پرداختن به عیب خویش، او را از عیوب مردم باز دارد، توصیه می‌کند:

مکن عیب خلق ای خردمند فاش  
به عیب خود از خلق مشغول باش

(ب ۲۹۵۵)

با توجه به احادیث شریف «علیکم بحسن الخلق فان حسن الخلق فی الجنه لامحاله و اباکم و سوء الخلق فان سوء الخلق فی النار لامحاله: خوش خلق باشید که خوش رویی، بهشتی است؛ از بد خلقی پرهیزید که بد خلقی جهنمی است» و «اکثر ما تلج به امتی الجنه تقوی الله و حسن الخلق: مهمترین عاملی که سبب ورود امت من به بهشت می‌شود، حسن خلق و ترس از خداست»، چنین می‌گوید:

به دوزخ بود مرد را خوی زشت  
که اخلاق نیک آمده ست از بهشت  
برو آب گرم از لب جوی خور

نه جلاب سرد ترشوی خور

(ب ۲۱۸۸-۲۱۸۹)

در نواخت یتیمان و این که عرش از اشک یتیم می‌لرزد، از حدیث «ان الیتیم اذا بکی اهتز له العرش: هرگاه یتیم بگریزد، عرش به خاطر او می‌لرزد»، مدد جسته و چه زیبا به نکات روانشناسی و جامعه‌شناسی توجه کرده است:

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش  
مده بوسه بر روی فرزند خویش...  
الا تا نگردد که عرش عظیم  
بلرزد همی چون بگرید یتیم  
به رحمت بکن آتش از دیده پاک  
به شفقت یفشانش از چهره خاک

(ب ۱۱۴۷-۱۱۴۴)

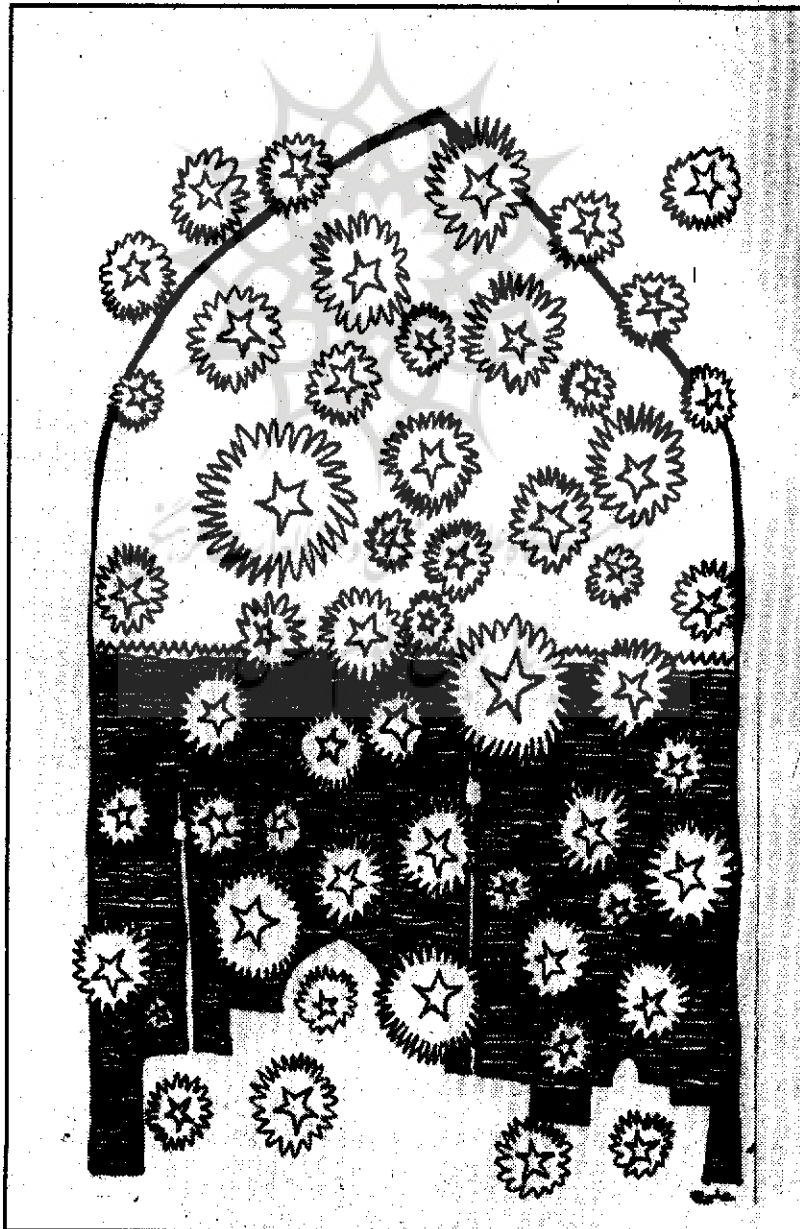
و در پرهیز از آه سوزان و بنیان کن مظلوم، به حدیث «و اتق دعوة المظلوم فانه دعوه المظلوم مستجابة: از نفرین مظلوم اجابت می‌شود»، چنگ می‌زند:

خرابی کند و مرد شمشیر زن  
نه چندان که دود دل پیرزن  
چراغی که بیوه زنی بر فروخت  
بسی دیده باشی که شهری بسوخت

(ب ۲۴۴-۲۴۵)

با عنایت به حدیث قدسی «اولیائی تحت قبائی لا یعرفهم غیری: دوستان من در زیر

عیب خویش و زرددن آن را با تکیه بر حدیث «طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس: خوشا به حال کسی



در ایام سلطان روشن نفس  
نیند دگر فتنه بیدار، کس

(ب ۵۳۶-۵۳۵)

سعدی با تکیه بر حدیث «اذا اراد الله بقوم خیرا ولی علیهم حلما هم و قضا بینهم علماء هم و جعل المال فی سمحاتهم؛ و اذا اراد بقوم شرا ولی علیهم سفهاء هم و قضا بینهم جهالهم و جعل المال فی بخلاتهم: هرگاه پروردگار خیر قومی را اراده کند، بر دبارانشان را بر آنها می گمارد و دانشمندانشان را به امر قضاوتشان منصوب می کند و مال را در دست جوانمردان و کریمانشان قرار می دهد؛ و اگر برای گروهی بدی بخواهد، سفیهانشان را بر آنها می گمارد و جاهلان آنها، بینشان قضاوت می کنند و مال را در دست بخیلانشان قرار می دهد. بر این باور است که پروردگار اگر برای قومی خیر بخواهد، حاکمی عادل بر سر نوشت ایشان حاکم می کند و اگر بدفرجامی اراده کند، بر آنان پادشاهی ستمگر می گمارد:

به قومی که نیکی پسند خدای  
دهد خسروی عادل و نیک رای  
چو خواهد که ویران شود عالمی  
نهد ملک در پنجه ظالمی

(ب ۶۴۶-۶۴۵)

نیز اشاره دارد به حدیث «اذا اراد الله بقوم سوءا جعل امرهم الی متر فیهم» (۱۲): هرگاه پروردگار بدی قومی را بخواهد، امور آنان را به منعمان گردنکش و خودسر می سپرد.

حدیث «الدعا یرد البلاء» (۱۳): دعا، بلا و گرفتاری را دفع می کند، این چنین در شعر سعدی تجلی می کند:

غنیمت شمارند مردان دعا  
که جوشن بود پیش تیر بلا

(ب ۳۱۰۴)

او در بیان ضرورت غنیمت شمردن فرصت ها و بهره مندی از لحظات عمر در جهت کمال، از حدیث «الوقت سیف قاطع لو لم تقطعه بالطاعات لقطعک بالفوات: وقت چون شمشیر بران است، اگر تو آن را با طاعات و عبادات نبیری، همانا او رشته زندگیت را می برد.» سود می جوید:

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف  
که فرصت عزیز است و الوقت سیف (۱۴)

(ب ۳۶۶۳)

سعدی، حدیث شریف «اعدی عنوک نفسک الی بین جنییک» (۱۵): سخت ترین دشمن تو نفس (بدفرمای) تو است که بین دو پهلوی (درون) تو

تجلی پیام های انسان ساز  
نبی اکرم (ص) در متون ادب فارسی،  
بدان ها جلوه ای خاص و مقبولیتی  
تام بخشیده است. از میان گروه  
بی شمار شاعران هنرور و استادان  
سخن، شیخ سعدی، سراینده  
نامدار قرن هفتم، با ذوق سرشار و  
شگردهای خاص و منحصر بفرد  
خویش، گلوایه های خرد متعالی  
نبوی را در بوستان معرفت  
نشانده است.

خدایماند: کسی که علم آموخته، با نهری را جاری ساخته، یا چاهی حفر کرده، یا مسجدی را بنا کرده یا قرآنی به ارث گذاشته یا فرزند شایسته ای که دعایش کند و یا صدقه ای که ذکر خیرش را بعد از مرگش پایدار کند.

در اهمیت آثار و صدقه جاریه و باقیات صالحات، پس از کوچ از سرای سبج گوید:  
وزان کس که خیری بماند روان  
دمادم رسد رحمتش بر روان

(ب ۵۶۱)

نمرد آن که ماند پس از وی به جای  
پل و خانی و خان و مهمانسرای

(ب ۲۹۶)

با توجه به حدیث «ان لكل شجرة ثمره و ثمره القلب الولد: هر درختی میوه ای دارد و میوه درخت دل، فرزند است»، فرزند صالح را بار درخت دل می داند:

کنار و بر مادر دلپذیر

بهشت است و پستان در او جوی شیر

درختی است بالای جان پرورش

ولد میوه نازنین بر برش

(ب ۳۳۳۰-۳۳۲۹)

با استقبال از حدیث «الفتنه نائمة لعن الله من ایقظها» (۱۱): فتنه خوابیده است، لعنت خدا بر کسی که بیدارش کند، سخن خود را چنین می آراند:

نگه کرد شوریده از خواب و گفت

مراقبت خوانی و گوئی مخفت

سر پرده های منند، جز من کسی آنان را  
نمی شناسد، می گوید: گدایان جاوید اقلیم عشق،  
عزالت گزینانی هستند که در دنیای دوزخ خود نام و  
نشانی به جای نگذاشته اند و نظر خلق در حجابند:

سلاطین عزالت، گدایان می

منازل شناسان گم کرده پی

به سروقتشان خلق کی ره برند

که چون آب حیوان به ظلمت درند (۹)

(ب ۱۶۳۱-۱۶۳۰)

در اثربخشی خواص درمانی عسل و  
چاره ناپذیری سرنوشت محتوم، به حدیث «علیکم  
بالسنا» (۱۰)

والسنوت فان فیهما شفاء من کل داء الا لسام و  
هو الموت: به گیاه دارویی سنا و عسل روی بیاورید؛  
زیرا در این دو، درمان هر دردی است، بجز درد  
مرگ، تشبث می جوید و بر خوان سخن نبوی  
می نشیند:

نهاده است باری، شفا در عسل

نه چندان که زور آورد با اجل

عسل خوش کند زندگان را مزاج

ولی درد مردن ندارد علاج

(ب ۳۴۴۷-۳۴۴۶)

در لزوم پاسداری ملوک و حکام از حقوق فردی و  
اجتماعی آحاد ملت، روی به حدیث «کلکم راع و  
کلکم مسؤل عن رعیتة، همه شما نگهبان و پاسدار  
زیردستان خود هستید و در برابر آنان مسؤل»،  
دارد:

میازار عامی به یک خردله

که سلطان، شبان است و عامی گله

(ب ۶۵۲)

از حدیث «الصدقة تمنع سبعین نوعاً من انواع  
البلاء: صدقه هفتاد نوع بلا را می راند»، در تاثیر  
صدقه و بخشایش در دفع گرفتاری و بلا گوید:

حدیث درست آخر از مصطفاست

که بخشایش و خیر، دفع بلاست

(ب ۱۵۷۱)

با بهره گیری از سخن گهربار نبوی «اذا مات  
الانسان انقطع عمله الا من ثلاث: صدقه جاریه او  
علم یتفق به او ولد صالح یدعوه له» و «سبعة للعبد  
تجری بعد موته: من علم علما، او اجری نهر، او حفر  
بئرا، او بنی مسجدا، او اوراث مصحفا، او ترک ولدا  
صالحا یدعوه له، او صدقه تجری بعد موته: وقتی  
انسان از دنیا در گذرد، جز سه چیز برای او نمی ماند،  
صدقه جاری و پایدار، یا علم مفید یا فرزندی صالح  
که برایش دعا کند.» و «هفت چیز پس از مرگ بنده



است، را این گونه به نظم می کشد:  
 تو با دشمن نفس، هم خانه ای  
 چه در بند پیکار بیگانه ای  
 عنان باز بیجان نفس از حرام  
 به مردی ز رستم گذشتند و سام

(ب ۲۸۷۶-۲۸۷۵)

با عنایت به حدیث «من لم یخف من الله خف منه: از کسی که از خدا نمی ترسد، از او بترس»، اعتقاد دارد که از شیطان صفتان ناخدا ترس باید و اهمه کرد و پرهیز:

زمستکبران دلاور بترس  
 از آن کو ترسد ز داور بترس

(ب ۲۳۳)

نتیجه

رویکرد به کلام وحی و احادیث شریف و تلمیح و اشاره بدانها بر غنای معنوی آثار، بویژه اشعار می افزاید و اثربخشی و ماندگاری آنها را تضمین می کند.

استاد سخن، سعدی به برکت ذهن وقاد و ذوق سرشار خداداد، با آمیزش معارف و حکمت نبوی با ادب درس و ادب نفس حاصل از سیر آفاق و انفس خویش، از عهده این رسالت برآمده است: وی به خوبی توانسته است با بیان و بنان دلکش و توانایش، گلوآژه های خرد و اندیشه آسمان رفعت حضرت رسول (ص) را در بوستان هنر خود بنشانند و شمیم روح افزای آن را به اهل ذوق پیشکش و مشام جان آنان را خوش نماید.

پی نوشت:

۱- اشاره به آیه شریفه «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (انبیاء، ۱۰۷) دارد.

۲- عهد اول، منظور عقد و عهد بندگی در روز «الست» است؛ شیخ محمود شبستری می گوید:

تو بستی عقد و عهد بندگی دوش  
 ولی کردی به نادانی فراموش  
 کلام حق بدان گشته است منزل  
 که با پادشاه دهد آن عهد اول

(ب ۴۲۱-۴۲۰)

۳- میثاق فطرت، برگرفته از نهج البلاغه است: «فیعت فهم رسله و اتر الیهم انبیاءه لیستادوهم میثاق فطرته»، خطبه ۱، (۳۶).

۴- برگرفته از «الشعراء امراء الکلام» است؛ نظامی گوید:

شعر برآرد به امریت نام  
 کالشعراء امراء الکلام

(مخزن الاسرار، ص ۲۳ ب ۱۱)

۵- پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری با تأثیرپذیری از این حدیث، چه خوش سرود:  
 [ اندر دل من بدین عیانی که تویی

وز دیده من بدین نهانی که تویی  
 و صاف تو را وصف ندانم کردن  
 تو خود به صفات خود چنانی که تویی  
 (رباعی ۱۱۶)

۶- نظامی، چه زیبار خوان این حدیث نشسته است:

در صفت گنگ فرو مانده ایم

من عرف الله فرو خوانده ایم (مخزن الاسرار،

ص ۱۱ ب ۸).

۷- این معنی در قرآن کریم چنین آمده است:

«من یهد الله فهو المتهدی و من یضلل فاولئک هم الخاسرون»، (اعراف، ۱۷۸).

۸- سعدی در گلستان نیز گوید:

تهی ز حکمتی به علت آن

که پری از طعام تا نبینی

(در اخلاق درویشان، حکایت ۲۱، ص ۹۵).

مولوی در این باره فرماید:

از کم خوردن زیرک و هوشیار شوی

از پر خوردن ابله و بیکار شوی

پر، خواری تو جمله ز پر خواری تست

کم، خواری شنی اگر تو کم خواری شوی

(کلیات شمس، ج ۸، رباعی، ۱۹۲۷)

۹- سعدی با قصیده ای با مطلع

«شکر و سپاس و منت و عزت خلدی را

پروردگار خلق و خداوند کبریا»، گوید:

مردان راحت از نظر خلق در حجاب

شب در لباس معرفت و روز در قبا

(کلیات سعدی، قصاید، ص ۲۱).

۱۰- سنا، گیاهی است دارویی که در

عربستان، آفریقا و سواحل سومالی تا موزامبیک

می روید؛ سابقاً در جنوب هندوستان، پرورش می یافته

است؛ برگچه ها و میوه آن نیز در بازار تجارت، سنای

هندی نامیده می شود.

برای اطلاع بیشتر گیاهان دارویی، دکتر علی

زرگری، صص ۱۱۳-۹۸.

۱۱- مضمون این حدیث را سعدی در حکایتی

از گلستان، چنین به کار برده است:

ظالمی را خفته دیدم نیمروز

گفتم این فتنه است، خوابش برده به

وان که خوابش بهتر از بیداری است

آن چنان بد زندگانی مرده به

(در سیرت پادشاهان، حکایت ۱۲، ص ۶۷)

۱۲- در قرآن مجید آمده است: «و اذا اردنا ان

نهلك قرية امرنا مترفها ففسقوا فيها فحق عليها القول

فدمرناها تدمیرا»، (اسری، ۱۶).

۱۳- این حدیث به صورت «الدعا ترس

المؤمن: دعا سپر مؤمن است» منقول از حضرت

علی (ع) است.

۱۴- مولوی نیز گوید:

قال اطعمنی فانی جائع

و اعتجل فالوقت سیف قاطع

(مثنوی، ج ۱، ب ۱۳۲)

۱۵- موافق این مضمون از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است: «لا عدو اعدی علی المرء من نفسه» و «الله فی الجهاد للانفس فهی اعدی العدو لکم» (احادیث مثنوی، ص ۹)

فردوسی گوید:

دلت گر به راه خطا مایل است

ترا دشمن اندر جهان خود دل است

(شاهنامه، مجلد اول، ص ۹)

منابع

قرآن کریم: ترجمه مهدی الهی قمشه ای، چاپ اول، تهران: انتشارات اورست، ۱۳۷۵.

امیرالمؤمنین علی (ع): نهج البلاغه: ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: صحافی فیض، ۱۳۵۱. انصاری، خواجه عبدالله؛ گفتار پیر طریقت؛ شامل سخنان، مواعظ، مقالات، رباعیات و مناجات گردآوری صابر کرمانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۸.

زرگری، دکتر علی؛ گیاهان دارویی؛ جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله؛ بوستان (سعدی نامه)؛ تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳.

کلیات سعدی؛ تصحیح محمدعلی فروغی (ذکاء الملک)، تهران: انتشارات اقبال و شرکا؛ ۱۳۴۰.

گلستان؛ تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.

شبستری، شیخ محمود؛ گلشن راز؛ به اهتمام دکتر صمد موحد، چاپ اول، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۸.

فردوسی، حکیم ابوالقاسم؛ شاهنامه؛ به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، مجلد اول، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۰.

فروزانفر، بدیع الزمان؛ احادیث مثنوی، (تلوین)، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.

مولوی، جلال الدین محمد؛ کلیات شمس (دیوان کبیر)، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، جلد ۸، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

مثنوی معنوی؛ تصحیح رینولدالین نیکلسون، جلد ۱، چاپ هفتم، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۸.

نظامی، حکیم ابو محمد البیاس، مخزن الاسرار، تصحیح حسن وحید دستگردی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳.